



ریگی گیت!

اگر ما با حکومت اسلامی مخالفت می‌کنیم، مخالفت ما به هیچ عنوان با افراد نیست. ما با یک نظام استعماری که مطالبات انسان‌ستیز اربابان‌اش را در ابهام مقدسات پنهان داشته مخالفت می‌کنیم، و به همه ایرانی‌نمایان پدرپرست و گله‌نواز می‌گوئیم که ولی فقیه و آخوندجماعت و دین‌فروشان را نمی‌توانند با «خدا» جایگزین کنند. اعتقادات شما عزیزان به خدا هیچ ارتباطی با «سیاست» ندارد. به عبارت دیگر خداوندتان نمی‌تواند بجای امام بنشیند و در اداره امور کشور دخالت کند، چرا که احکام ایشان همچون جنجال جهانی پیرامون ترور المبحوح، و هیاهوی گورکن‌ها در مورد دستگیری ریگی «منطق‌ستیز» است.



مادی و ملموس و منطقی است، و قوانین برای «ایجاد نظم» اجتماعی تدوین می‌شود. نظم اجتماعی ایجاب می‌کند که هر فرد به عنوان «انسان» از جایگاه واقعی اجتماعی مشخصی برخوردار باشد و از چارچوب این جایگاه خارج نشود. چرا که خروج از این جایگاه واقعی نظم اجتماعی را به چالش می‌کشد، و تهدیدی است برای آزادی دیگران.

جدائی دین از سیاست، و استقرار قانون بجای شریعت ایجاب می‌کند که در جامعه حقوق و آزادی‌های انسان در چارچوب «منطقی» قرار گیرد. چرا که در یک دموکراسی اصل انسان است. انسان، خارج از هر آنچه «غیرمنطقی» است، نظیر تعلقات مذهبی، قومی، نژادی و ... و به همین دلیل قوانین دموکراسی نمی‌تواند از «دین» و باورهای مقدس استخراج شود. «باورها»، مقدس یا غیر در تقابل با منطق قرار می‌گیرد. نیازهای انسان در یک دموکراسی

انسان در قوانین دمکراسی «آزاد» شمرده می‌شود، بنابراین حق ندارد آزادی قانونی دیگران را به نام باورهای اش محدود کند. اگر این حقوق به رسمیت شناخته شود، «گله‌های مقدس» دینی و بومی و غیره دیگر حق اشغال فضای اجتماعی را نخواهند داشت. در حکومت مقدس افراد در فضای اجتماعی به شیوه‌های مختلف سرکوب می‌شوند. این سرکوب مرد و زن نمی‌شناسد و از مزاحمت خیابانی تا مشاهده آدمکشی لباس شخصی‌ها بر همه افراد اعمال خواهد شد. پیش از ادامه مطلب لازم است در مورد جیمزباندبازی در خیابان ایتالیا توضیح مختصری بدهیم.

پیش از ظهور خردجال، در خیابان ایتالیا در محدوده وصال شیرازی و آناتول فرانس فقط یک کوچه وجود داشت. روز ۸ مارس ۱۹۷۹، پیش از آغاز تظاهرات زنان، سری به محل تیراندازی زدم. پیشتر گفته‌ایم باز هم تکرار می‌کنیم، برخلاف مهملات کیهان که مورد استناد آذر ماجدی و شرکاء قرار گرفته، روز ۸ مارس ۱۹۷۹ در تهران برف نمی‌بارید، حتی یک لکه ابر هم در آسمان به چشم نمی‌خورد! باری پیش از حضور در دانشگاه تهران، پرسه‌زنان از خیابان آناتول فرانس به خیابان ایتالیا رفتم تا کوچه مرموز را از نزدیک مشاهده کنم. یک کوچه باریک، بی‌نور، بی‌نام و بن‌بست بود که در ورودی یک خانه فکسنی دو طبقه به آن باز می‌شد. یک در چوبی کوتاه و خاکستری رنگ.

به احتمال زیاد کسی که آنروز وارد کوچه کذا شده بود نمی‌دانست وارد بن‌بست شده. شاید آدم‌کش‌های ساواک هم نمی‌دانستند. شهرداری منطقه کوچه کذا را نادیده انگاشته بود! کوچه‌ای بود بشکل «ال» و بیننده را به این توهم دچار می‌کرد که راه به

کوچه‌های دیگر می‌گشاید. برای مشاهده بن‌بست، الزاما می‌بایست وارد کوچه شده به حدود یک متری در خاکستری رنگ برسیم تا متوجه شویم در سمت راست کوچه کذا در چوبی یک خانه زهوار در رفته دیگر در انتظار نشسته. باری کوچه ساکت و دلگیری بود بین یک خانه محقر و یک مجموعه نسبتاً جدید چهارطبقه آجری با پنجره‌های فلزی تیره‌رنگ. دیوار سمت راست کوچه کاهگلی و کوتاه بود، دیوار سمت چپ آجری و نسبتاً مرتفع.

وارد کوچه شدم، دهانم خشک شده بود، علیرغم هوای ملایم، احساس سرما می‌کردم. گوئی پیکان دودی کذا هنوز در برابر کوچه ایستاده، صدای بوق ممتد و صفیرگلوله‌ها هنوز در گوشم طنین‌افکن بود. به حوالی در خاکستری رسیدم، و با مشاهده بن‌بست احساس کردم به تله افتاده‌ام، شتابان از کوچه بی‌نام خارج شدم. و پس از گذشت مدت‌ها، ترسی که آنروز ناگفته و پنهان مانده بود، همچون امواج دریای طوفانی به ذهن‌ام هجوم آورد. این تصویر به همراه پرسش‌های بی‌شمار و بدون پاسخ، مجموعه آزار دهنده‌ای است که مسلماً بسیاری از ایرانیان آنرا می‌شناسند. این مختصر را گفتیم تا کسانی که دوران پیش از ظهور خردجال را نزیسته‌اند بدانند ساواک جمکران در واقع تداوم ساواک پیش از کودتای ننگین ۲۲ بهمن است، که با بهره‌گیری از «امدادهای غیبی» روز به روز وحشی‌تر هم می‌شود.

برخلاف دروغ‌پردازی‌های قلم به مزدها، ساواک هرگز منحل نشد. هسته مرکزی این سازمان یعنی مجموعه خبرچین، آدمکش، بازجو و شکنجه‌گر بر جای ماند و توسعه یافت. این سازمان جهنمی که دست‌دردست شهربانی به سرکوب ملت ایران اشتغال دارد از حاکمیت ایران دستور نمی‌گیرد. روسای واقعی

این سازمان فرمانبردار بیگانه‌اند و یکی از وظایف‌شان انتشار پروپاگاندا گله‌نواز و تقدس‌گستر آنگلو ساکسون‌ها در میان ایرانیان داخل و خارج از مرزها است. به عنوان نمونه، امروز نگاهی خواهیم داشت به وقوفیه دانشگاه سابق تهران و سخنرانی جواد لاریجانی در دانشگاه امام صادق.

از سخنرانی لاریجانی آغاز می‌کنیم که به نقل از ایسنا در گویانیوز، مورخ ۱۴ اسفندماه سالجاری انتشار یافته. جواد لاریجانی از غلامیچگان خوب هیزاکسلنسی است و به همین دلیل برای جفنگ‌گوئی و پوچ‌پردازی از استقلال و آزادی کامل برخوردار است. با تکیه بر همین استقلال و آزادی اهدائی ارباب است که پیشخدمت هیزاکسلنسی ادعا می‌کند عقل و منطق «الهی» وجود دارد، ولی سکولاریسم نافی آن به شمار می‌رود. مسلم است که سکولاریسم عقل و منطق «الهی» را نفی می‌کند، چرا که عقل و منطق انسانی است! به فرض محال که عقل و منطق «الهی» هم وجود داشته باشد، در اینصورت انسان نمی‌تواند چارچوب آنرا شناسائی کرده یا آنرا تعریف کند. پس لاریجانی همچون موسوی «هوایی» مزخرف می‌گوید. اما مهم‌ل‌بافی امثال هوایی و لاریجانی برای اوپوزیسیون‌سازی بسیار مفید است. چرا که به این ترتیب بوق‌های استعمار می‌توانند، حاج فرج دباغ و دیگر اوباش پیروخط‌امام را «سکولار» معرفی کنند!

لاریجانی که همچون دیگر اوباش برگزیده کارخانه رجاله‌پروری در پیوندگ...ز به شقیقه فوق تخصص دارد می‌گوید، تجربه اسلامی «ما» با جهان‌گشائی مخالف است، پس «ما» می‌توانیم بر اساس دین اسلام زندگی جمعی و فردی را فراهم کنیم. ضمیر دوم شخص جمع به اربابان لاریجانی در لندن و واشینگتن ارجاع می‌دهد که شیفته و فریفته «نوکران اسلام‌گرا»، خداجو و تقدس‌گسترند. اما منطقاً هیچ ارتباطی بین مخالفت با جهان‌گشائی و «فراهم کردن» زندگی جمعی و فردی

وجود ندارد. کرم‌های‌خاکی هم ادعای جهان‌گشائی ندارند پس حکومت را به آن‌ها بسپاریم تا برای‌مان زندگی جمعی و فردی «فراهم» کنند. اولاً حضور این جانور وحشی، یعنی لاریجانی بگوئیم دین زندگی را برای یک ملت فراهم نمی‌آورد، برای امثال جواد لاریجانی و برادران است که دین «زندگی» فراهم آورده. ثانیاً تجربه اسلامی سرکار و دیگر «فدائیان اسلام» نشان می‌دهد که اگر اسلام جهان‌گشائی نمی‌کند، شما در مقام نوکران اسلام‌پرست استعمار طی سده اخیر در خدمت جهان‌گشایان قرار داشته‌اید. کافی است به سوابق پدر محترم‌تان در عراق مراجعه کنید تا دریابید از مزایای مزدوری موروثی بهره‌مند شده‌اید. در ثانی مخالفت فرضی سرکار با جهان‌گشائی چه ارتباطی با ملت ایران دارد؟

اولاً حاکمیت ایران امکان جهان‌گشائی ندارد، به دلیل اینکه یک حاکمیت وابسته و مفلوک است که در برابر سرکوب ملت ایران و گسترش زمینه چپاول آنگلو ساکسون‌ها سرپا نگاهداشته شده. و هر چه این حکومت مفلوک‌تر و فرسوده‌تر می‌شود، رسانه‌های استعمار از آن تصویر نیرومندتری ارائه می‌دهند. بحران دست‌ساز هسته‌ای به همین دلیل به راه افتاده بود. حال که این بحران فروکش کرده، گورکن‌ها باید از دشمنی غرب با اسلام بی‌بی‌گوزک‌سازی کنند. اساس تبلیغات گورکن‌ها یک دروغ است. با تکیه بر این دروغ بزرگ، یعنی «دشمنی غرب با اسلام» روضه خوان‌ها نوکری‌شان برای استعمار غرب را «مبارزه با غرب» می‌نامند.

در واقع پایه و اساس تبلیغات استعماری ایرانی‌ستیز در داخل و خارج مرزها بر این واژگون‌نمائی استوار شده. اگر پادوهای استعمار از این دروغ بزرگ محروم شوند، کاخ پوشالی تبلیغات‌شان در یک چشم برهم زدن از هم فرو می‌پاشد. لاریجانی ابتدا تأکید می‌کند، دین اسلام برای

زندگی جمعی و فردی است، سپس می‌افزاید اگر این تجربه موفق شود، برای جهان غرب خطر بزرگی است، چرا که جهان اسلام در برابر لیبرال دموکراسی ایستاده! بله، هیچکس به این گوساله ننه‌حسن نمی‌گوید، چگونه بر اثبات تجربه‌ای که هنوز به اثبات نرسیده می‌توان تأکید کرد؟! لاریجانی پس از این «استدلال» بیابانی با توسل به «اگر»، موفقیت «فرضی» تجربه اسلامی را مانعی در برابر تجاوز غرب معرفی می‌کند:

«دین اسلام [...] برای افعال جمعی و فردی است [...] این تجربه اگر موفق شود خطر بزرگی برای جهان‌گشایی غربی است؛ چون جهان اسلام در مقابل لیبرال دموکراسی ایستاده است [...]»

اولاً این جهان غرب است که از استقرار دموکراسی در کشورهای مسلمان‌نشین ممانعت به عمل می‌آورد. اگر نوکرید، کور که نیستید! حکومت اسلامی در عراق و افغانستان تحت نظارت ارتش اشغالگر ناتو ایجاد شد. در واقع حکومت جمکران برای حفظ منافع اربابان خود در غرب مانع استقرار دموکراسی در ایران می‌شود و این عمل را «ایستادگی» در برابر غرب می‌خواند! به دلیل فروکش کردن بحران دست‌ساز هسته‌ای، نوکران آنگلساکسون‌ها محور پوچ نوینی برای مبارزات‌شان ساخته و پرداخته‌اند، محوری به نام «مبارزه» با مارکسیسم و غرب! فواید محور کذا، تهی کردن و پوچ‌سازی همزمان کشور و ملت ایران است که جای خود را در این تبلیغات به «پیامبر» می‌سپارند:

«وقتی می‌خواهند با ایران مخالفت کنند با پیامبر اسلام مخالفت می‌کنند، چرا توهین به پیامبر؟ چرا کاریکاتور؟ چرا آیات شیطانی؟ چون آن‌ها فهمیده‌اند سرچشمه در دسر این جاست و این امر همه چیز است [...]»

می‌بینیم که «همه چیز» همان پیامبر اسلام است که اکنون بجای ایران و ایرانیان هم نشسته، چرا که اربابان لاریجانی می‌کوشند دارودسته ملامد خاتمی را، یعنی همان‌ها که در خلخال زن یهودی و نهج البلاغه «دمکراسی» رویت می‌کنند به عنوان اوپوزیسیون سکولار به ملت ایران حفته کنند:

«در دوران ریاست‌جمهوری دور هشتم [...] پیام‌شان [...] این بود که باید با مشی سکولار حرکت کنیم و روزنامه‌ها با پول بیت‌المال این‌ها را تبلیغ می‌کردند؛ این تهاجم فرهنگی است [...] باید این معارضه را جدی بگیریم [...] باید بنای نظام مدنی بر اساس دین اسلام را جدی بگیریم.»

جالب اینجاست که در ابتدای این سخنرانی گوساله‌فریب، جوادلاریجانی همه را به واقع‌گرائی فراخوانده می‌گوید:

«فهم واقع‌بینانه از موقعیت‌مان در دنیا امری بسیار ضروری است [...]»

«فهم واقع‌بینانه» عبارتی است که مزدوران ایران‌ستیز از نجف و کربلا وارد کرده‌اند و مسلماً مورد تأیید بی‌فرهنگستان گورکن‌ها نیز قرار گرفته. پس بپردازیم به فهم واقع‌بینانه ساتاس از «ریگی گیت» در وقویه امروز. آخوند صدیقی که بولتن ساتاس را روخوانی می‌کرد، دستگیری ریگی را «امداد غیبی» دانسته، با تکیه بر همین قماش امدادها مرز مفاهیم را مخدوش می‌کند. ایشان به دلیل حماقت خطبه‌نویس ساتاس حماسه را با «عجایب» و با «رخداد تاریخی» و امداد غیبی در ترادف قرار می‌دهند. در نتیجه این جفتک‌پرانی در عرصه مفاهیم، «تاریخ»،

که بنابر تعریف علمی بازتابی است از پویایی انسان در زمان و مکان مشخص مترادف می‌شود با توهّمات زمان‌گریز مقدس:

«این اقدام حماسه‌ای ماندگار و از عجایب و حوادث تاریخی [...] و یکی از امدادهای غیبی بود.»

سخنان صدیقی در مهرنیوز، مورخ ۱۴ اسفندماه سالجاری منتشر شده. صدیقی روایت دستگیری ریگی را در چارچوب همان ساختار «جیمزریل» نقل می‌کند. از آنجا که تحویل ریگی به گورکن‌ها توسط ایالات متحد رسوایی به بار آورده، جهت ماستمالی افتضاحات، روایت این دستگیری دروغین هر دم پروبال بیشتری می‌گیرد. تازه امروز معلوم شده که دستگیری ریگی ضربه بزرگی به غرب وارد آورده و قلب امام کذا را از شادی لبریز نموده:

«[با دستگیری ریگی] به پیکره سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس و برخی کشورهای منطقه ضربه‌ای بی‌سابقه وارد شد. [...] دستگیری این شرور قلب امام زمان [...] را شاد کرد.»

اگر امکان دارد ما می‌خواهیم بدانیم آخوند صدیقی شادی قلب امام کذا را از کجا تشخیص داده‌اند! می‌دانیم که امام ایشان غایب‌اند! مگر اینکه حضرت «حاضر» باشند و به ما نگفته‌اند، شاید هم از ته چاه جمکران برای ساتاس «اس‌ام‌اس» زده‌اند؛ یا اینکه امکان دارد امام غایب با حجت‌الاسلام «هوایی» در هوا ملاقات کرده و قلب شادشان را به هوایی نشان داده باشند. بگذریم! خارج از «ریگی گیت»، صدیقی به اختلافات قومی در ایران نیز اشاره کرده و می‌گوید، خمینی یک «نسخه قرآنی» برای حل این مشکل ارائه داد که مفید به فایده بود!

البته تا آنجا که ما به یاد داریم به محض ظهور خردجال دولت خیابانی شیخ مهدی سرکوب نظامی اقوام ایرانی را آغاز کرد.

شاید صدیقی آنزمان در چاه جمکران زندگی می‌کرد، چرا که پیشرفت را در پس‌رفت و بازگشت به گذشته می‌بیند:

«در زمان طاغوت این اختلاف در میان فارس و ترک، بلوچ و کرد و دیگر فرقه‌ها بر پا می‌شد ولی با نسخه‌های قرآنی امام راحل تا حدود زیادی علاج شد [...] دنیای اسلام برای اینکه از قافله عقب نماند، در راستای پیشرفت راهی جز بازگشت به اسلام [...] ندارد.»

این بخش از ترهات صدیقی با کد: ۹۹۴۶۴۱ در حناز چوبه مورخ ۱۴ اسفندماه سالجاری انتشار یافته، و اختصاصی است! صدیقی همچنین تأکید فرموده که قرآن کامل‌ترین کتاب آسمانی است چرا که در قرآن چنین آمده! بله از روباه پرسیدند شاهدت کیست، گفت دمم:

«بر اساس نص صریح قرآن، پیامبر [...] آخرین پیامبر و قرآن [...] کامل‌ترین کتب آسمانی و دین این پیامبر نیز جامع‌ترین ادیان الهی است.»

تردیدی نیست که صدیقی درست می‌گوید، چرا که پروپاگاند سازمان سیا هم جز این نگفته. و اما در انتهای مطلب بازگردیم به ماجرای ترور المبحوح که همچون ریگی گیت هر روز بر شاخ و برگ آن افزوده می‌شود. وزیر کشور امارات تاکنون ۲۷ نفر از جمله بنیامین نتانیاهو را به شرکت در این جنایت متهم کرده، می‌گوید دو تن از متهمان هم به ایران گریخته‌اند!

بهتر است به یاد داشته باشیم که همه این مهم‌بافی‌ها از یک منبع واحد سرچشمه می‌گیرد: چشمه جوشان بیشرمی و وقاحت آنگلو ساکسون‌ها. امروز گوردون براون، نخست‌وزیر انگلستان در دادگاهی که برای رسیدگی به تهاجم نظامی به عراق بر پا شده فرمودند، «حمله به عراق تصمیم خوبی بود و دلائل خوبی داشت.»